

سکوت روز کارگر ۹۲ ؛ بن بست کامل فعالان کارگری

چکیده :

- فعالان کارگری فاقد ارتباط با جنبش طبقه کارگر و دیگر جنبش های اجتماعی هستند .
- منشأ کلام ؛ افق و آمال فعالان کارگری در گذشته قرار دارد ؛ در حالیکه می بایست پیام و افق خود را از آینده استنتاج کنند ؛ فعالان کارگری بهمین لحاظ ؛ پویایی و تحرک نظری و اجتماعی خود را از دست داده اند
- پیشروان سوسیالیست که طی صدها و دهه ها با کاربرد دیالکتیک تئوری - عمل کارا ترین نظریات را در عرصه دانش اجتماعی - اقتصادی ؛ فلسفه ؛ هنر و ... داشته و نسبت به روشنفکران طبقات بورژوا سرآمد بودند ؛ بجهت گسیخته شدن از عمل اجتماعی و پیامد آن که عدم نیاز به تئوری راهنما برای عمل اجتماعی است ؛ همچنین ؛ بجهت تنگناهای اقتصادی - اجتماعی ؛ طی سه دهه اخیر جزو کم سوادان دانش روز بشری قرار گرفته اند . این عارضه که ریشه در دو معضل بالا دارد در ماندن در تنگناهای موجود مؤثر است . مبانی نظری فعالان تعریف نشده ؛ متناقض بوده و بهمین لحاظ بدون کارایی و اثر بخشی شده و گسترش نمی یابند .
- نقد و ارزیابی صحیح از وضعیت و نارسائیهای کنونی و گذشته تنها با درک ضروریات و الزامات آینده جنبش و شرکت در مبارزات طبقاتی و اجتماعی امکان پذیر است اما فعالین ؛ با نگاه بسمت گذشته به نقد بی حاصل پرداخته و در خود می مانند . یعنی این نقد ها منجر به درک عمیق تر واقعیت نشده و بیشتر جنبه تسویه حساب شخصی و میج گیری بخود می گیرد .
- تلاش برای وحدت فعالین کارگری و سوسیالیستی و غلبه بر فرقه گرایی ؛ در گرو حل معضلات فوق است و لذا هر گونه تلاش برای فائق آمدن بر فرقه گرایی بدون غلبه بر موانع ؛ خود به تجزیه و انشعاب بیشتر منجر خواهد شد . وحدت های حاصل شده موقتی است و در تند باد تحولات و حوادث اجتماعی پوسته وحدت شکسته و فرقه گرایی شدید تر از قبل سر بر می آورد .
- فعال کارگری و سوسیالیستی تأیید و اعتبار خود را از اینرو از گذشته می گیرد ؛ تا وضعیت غیر انقلابی و محافظه کارانه کنونی خود را بپوشاند . بعبارتی محتوای خود را با طمطراق گفتار مخفی کند .

● اثرات اجتماعی مبارزات فعالان؛ تشکل‌ها و محافل کارگری در دوره کنونی در مقایسه با اثرات اجتماعی مبارزات سازمان‌ها و تشکل‌های دهه‌های قبل در ایران نشان می‌دهد که از نظر ابعاد نظری و عملی؛ تشکل‌ها و فعالین کارگری در دوره کنونی هنوز به سطح مبارزات دوره‌های قبل دست نیافته‌اند. (۱)

شدت این معضلات و آسیب‌ها در عناصر؛ محافل کارگری و سوسیالیستی موجود متفاوت است؛ اما یک

واقعیت آشکار و عیان است: محفل و جریانی که بتواند بر این حلقه‌های عقب مانده گی فائق آید باعث

شکاف در حلقه بن بست‌های موجود کل جنبش سوسیالیستی و کارگری و حرکت جنبش رو به آینده می‌شود

موارد مطرح شده در فوق از نقد وضعیت موجود و بطن واقعیات کنونی و آینده قابل جمع بندی و درک است اما برای آنکه برجستگی این موضوعات در اندیشه پیشگامان سوسیالیسم و در روش مارکسی نشان داده شود به دو نقل قول از وی اکتفا می‌کنم. در بررسی و ارزیابی تمامی آثار مارکس می‌توان رویکرد‌های مطروحه را تشخیص داد؛ و بهمین جهت نقد مارکس از جامعه سرمایه داری هنوز اعتبار دارد.

(.تمامی تأکید‌ها در نقل قول از من است)

" انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم چکامه خود را فقط از متن آینده می‌تواند برداشت کند نه از گذشته. تا این انقلاب هر گونه ایمان خرافی به گذشته را بکلی کنار نگذارد نمی‌تواند بانجام وظیفه خاص خود پردازد. انقلاب‌های پیشین به یادآوری رویدادهای تاریخی دوران‌های سپرده شده از آنجهت نیاز داشتند که بتوانند محتوی واقعی خود را بر خود پوشیده دارند انقلاب قرن نوزدهم برای آنکه بتواند محتوای خود را بر خویش روشن سازد " باید مردگان را بگذارد تا مردگان بردارند" آنجا گفتار بر محتوی برتری داشت و اینجا محتوی بر گفتار" (هیجدهم برومر لوئی بناپارت؛ ترجمه پور هرمان ۱۳۵۳ صفحه ۲۵)

" انقلاب‌های پرولتری یعنی انقلاب‌های قرن نوزدهم بر عکس مدام از خود انتقاد می‌کنند؛ پی در پی حرکت خود را متوقف می‌سازند و بآنچه که انجام یافته بنظر می‌رسد باز می‌گردند تا بار دیگر آنرا از سر بگیرند؛ حاصلت نیم بند و جوانب ضعیف و فقر تلاش‌های اولیه خود را بیرحمانه بباد استهزاء می‌گیرند؛ دشمن خود را گویی برای آن بر زمین می‌کوبند که از زمین نیروی تازه بگیرد و بار دیگر غول آسا علیه آنها قد بر

افرازد؛ در برابر هیولای مبهم هدف های خویش آنقدر پس می نشینند تا سرانجام وضعی پدید آید که هر گونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی با بانگ صولتمند اعلام دارد:

گل همینجاست همینجا برقص"

(هیجدهم برومر لوئی بناپارت؛ ترجمه پور هرمان ۱۳۵۳ صفحه ۲۷)

(۱) توضیح مهم:

در مقایسه سطح و دامنه نظری و عملی سازمان ها؛ تشکل ها و محافل کارگری در دوره های مختلف تاریخی؛ در این نوشته مطرح می شود که در دوره کنونی فعالان کارگری در سطوح پائینتری از سطح مبارزه نظری و عملی نسبت به سازمان ها و تشکل ها در دوره های قبل قرار داشته و هنوز به آن حد تأثیر گذاری اجتماعی نرسیده اند.

در اینجا ابتدا هدف؛ رویکرد نسبت به گذشته؛ و یا اجرای روش ها و سبک کار عملی مبارزات دوره قبل در مقطع کنونی نیست. زیرا هر عصر و زمانه ای روش ها و شیوه های مبارزاتی منطبق با شرایط خود را می طلبد.

هدف در مقایسه سطح نظری - عملی دوره های مختلف بیان این نکته است که مبارزین دوره های قبل در انطباق دیالکتیکی عین - ذهن و پاسخ به ضروریات زمانه در سطوح بالاتری نسبت به دوره کنونی قرار داشتند و بنابراین خواست و انگیزه عمیق تری برای تحول و دگرگونی انقلابی در مورد شرایط خود داشتند؛ هر چند در نهایت کاستی های نظری و عملی آنان باعث شد که به اهداف نهایی خود دست نیابند

پیشنهاد :

این نوشته به طرح موضوع علل و عوامل بن بست ها و رکود کنونی می پردازد ؛ و علت آن را رویکرد هایی ارزیابی می کند که حل مسائل کنونی و آینده معضلات و موانع جنبش کارگری و سوسیالیستی را نه در متن واقعیت کنونی و الزامات آینده بلکه در متون و تحولات گذشته جستجو می کند . هر کدام از موضوعات مطرح شده خود می تواند باب دیالوگ مفصلی را بگشاید اما بجهت کمبود بضاعت نگارنده در حد طرح آن قناعت می شود . اگر برخی رفقا وضعیت را کاملا مطلوب و حاضر و آماده ارزیابی می کنند یعنی با دیدن بن بست های حکومتی و اعتراضات اجتماعی ؛ کسب موفقیت را تنها در یک قدمی ببینند ؛ همانطور که نظریه پردازانی از طیف چپ ؛ طی بیش از دو دهه اخیر ؛ طرح های حاضر و آماده ای برای تمام کردن کار بورژوازی در ایران را در دست داشتند ؛ اما واقعیت تیره و تار تر از آن است که می پنداریم . کافیست به گسترش هر عمیق تر تضادهای طبقاتی و فقر و فلاکت در ایران ؛ همچنین به نتایج جنبش های مردمی در بهار عربی و حرکت کارگران و توده ها در لیبی ؛ تونس ؛ مصر و سوریه و عراق نگاه کنیم . وضعیت کنونی در میهن ما اگر بیشتر از سرنوشت آن ملت ها ؛ مخاطره آمیز نباشد کمتر نیست . امکانات و فرصت هم بسیار فشرده و اندک است .

اساسا فرض کنیم سرمایه داری جهانی ؛ طبقات استثمارگر ؛ ارتجاعی و انسان ستیز و ضد کارگر ؛ دار و دسته های سازمان یافته مافیایی و نظامی با میلیارد دلار سلاح و منابع و پشتوانه مالی ؛ سازمان های بنیاد گرا ؛ دسته های لمپن و مزدور فعلا کنار کشیده اند . فرض کنیم طبقه سرمایه دار با طیف های مختلفش حاضر شده از کسب ارزش اضافی بگذرد ؛ آدم شده و حقوق بشر را رعایت می کند . همه چیز برای قدرت گیری طبقه کارگر و سوسیالیست ها در ایران حاضر و آماده است . فرض کنیم توده های مردم اعم از طبقه کارگر ؛ خرده بورژوازی و دهقانان و همه لوح سفید باشند و منافع انحصاری ؛ زیاده طلبی فردی ؛ نداشته و از این علائق بورژوازی بریده اند ؛ کومه نظری های فکری و فرهنگی و عقب مانده گی های تاریخی ؛ همه حل شده و در انتظار برنامه های سوسیالیستی باشند . و باز فرض می کنیم که جناح بندی ها و فرقه گرایی های محافل و تشکل های مختلف سوسیالیست ها اساسا محو شده و همه دارای برنامه واحد و نیروهای آنها هم افزا می شود علیرغم این مفروضات ؛ باز هم بنظر می رسد که چشم انداز تدوین برنامه ؛ طرح اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و انسانی سوسیالیستی که بتواند تمامی ابزار تولید و امکانات مادی جامعه را سازماندهی کند وجود ندارد . برنامه ای که تضادها و شکاف های منطقه ای ؛ جغرافیایی ؛ ملی ؛ جنسی و را حل و فصل کرده و بتواند در میان کشورهای سرمایه داری به رشد و گسترش تولید و کالاها و نعمات مادی و معنوی پردازد ؛ جامعه را به توسعه و تکامل مدار سوسیالیسم و بالاتر از آن برساند . به مرحله دست یابد که آزادی هر فرد لازمه

آزادی همگان و آزادی جامعه لازمه آزادی هر فرد باشد. تدوین برنامه توسعه ای که تمامی ابعاد و بخش های زندگی را بصورت **همفاز؛ متقارن و موزون** رشد دهد و در کلیه حوزه ها **همبستگی درونی** لازم را داشته باشد اموری که با توان ما فعالان کارگری که تا کنون یک طرح جامع و قابل قبول در موقعیت اپوزیسیون ارائه نداده ایم همخوانی ندارد. لنین بزرگ و حزب بلشویک هر چند تحولات عظیمی در کلیه ابعاد اجتماعی - اقتصادی و سازماندهی نیروی انسانی در روسیه شوروی ایجاد کردند؛ اما بجهت عقب مانده گی روسیه بخصوص در عرصه اقتصادی و نابودی زیر ساخت ها در دوران جنگ و توسعه نیافتگی ابزار تولید؛ دچار خطاهایی شدند. لنین در مورد سیاست های اقتصادی می گوید ما پیشروی های بسیار زیادی کردیم؛ در حالیکه لجستیک و پشتوانه مورد نیاز را نداشتیم؛ لازم است به عقب برگردیم. لذا برای حفظ قدرت سیاسی؛ برنامه نپ را طرح ریزی کردند. می دانیم در نزد فعالان کارگری و سوسیالیست های؛ در حوزه سیاسی؛ شورایی کردن کلیه نهادها و در حوزه اقتصاد؛ ملی (دولتی) کردن ابزار تولید است. به این ترتیب ابعاد وسیع اقتصادی - سیاسی و انسانی را ساده سازی می کنند. شکی نیست که مشارکت و شورائی کردن جزو الزامات توسعه است اما ارتباط آن با دیگر حوزه های اجتماعی تعیین کننده است. رویکرد ملی کردن ابزار تولید در بیش از نیمی از جهان و در کشورهای با وسعت و امکانات بسیار بیشتر از کشور ما اجرا شد؛ اما به نتیجه نرسید. از طرف دیگر بین "ملی کردن" تا "اجتماعی کردن" فاصله بسیار زیاد است. و لذا با بی برنامه گی و یا نداشتن برنامه جامع در عرصه های اجتماعی؛ سیاسی؛ نیروی انسانی و اقتصادی؛ پس از مدتی باز هم تجربه حکومت کارگری با شکست مواجه شده و سرمایه داری مجددا حاکم خواهد شد. دور و تسلسلی که در کلیه کشورهای انقلاب کرده تکرار شده است.

اما لازمست از رؤیا پردازی بیرون آمده و به مشکلات بسیار پیش پا افتاده موجود پردازیم.

پیشنهاد می کنم؛ در صورتیکه رفقا؛ اصل مسئله زمین گیر شدن فعالان کارگری و پیشروان سوسیالیستی در مسائل و مشکلات فعلی را قبول دارند در نقد نوشته حاضر؛ طرحی کامل تر و جامعتر از علل رکود از وضعیت موجود و راهکارهای برون رفت از بحران را ارائه کنند. بدین ترتیب تحلیل های زیادی در مورد علل و عوامل رکود و چگونگی ایفای نقش در جنبش کارگری و اجتماع طرح خواهد شد. از میان آنها می توان به جمع بندی رسید. یعنی با شیوه **طوفان فکری** مبرم ترین مشکلات فعلی مورد بحث و بررسی قرار بگیرد. مسلم است که هر تحلیل جامعتر؛ خود یک نقد در مورد دیگر نظرات مطرحه نیز خواهد بود.

جداکردن یک کلمه یا یک جمله از متن و بردن به یک دستگاه فکری و پروبلماتیک دیگر و بحث و بررسی آن؛ مشکلی را حل نخواهد کرد. کاری که امروزه باصطلاح نقدهای رایج بر اساس آن انجام می شود و روش صحیحی نبوده و تنها اتلاف وقت است. زیرا ممکن است که تعریف من از یک موضوع یا یک کلمه؛ با تعریف رفیق دیگر از همان کلمه و موضوع متفاوت بوده و لذا نتیجه گیری ها با هم مختلف بنظر برسد. اما با گفتگوی دو یا چند جانبه و پذیرش تعریف یکسان و واحد؛ می توانیم به نتیجه واحدی برسیم و مشاهده کرد که اختلاف نظری در بین نبوده است.

فلاکت و نکبت از زمین و آسمان بر طبقه کارگر و توده های زحمتکش می بارد . بی آینده گی ؛ بیکاری ؛ تورم ۱۱۰ در صدی ؛ کار موقت و قرارداد سفید امضاء ؛ آرزوی کارگر فقط برای پیدا کردن کار با حقوق یک پنجم خط فقر ؛ کارگران را دچار عصیت ؛ سرگیجه و استیصال نموده است . افت شاخص کیفیت زندگی ۶۲ واحد طی یکسال و قرار گرفتن در رتبه یکصد و پنجاهم جهان ؛ یک نمونه گواه چگونگی وضع موجود است .

در سمت دیگر رژیمی که بحران های عمیق اقتصادی - سیاسی اش ته مانده مشروعیتش در نزد توده ها دود شده و بهوا رفته است . تضاد و جنگ قدرت تا نوک هرم امتداد یافته است . کسری بودجه های کلان ؛ کاهش تولید و تورم روز افزون ؛ هرگونه چشم اندازی برای برون رفت از بحران را تیره و تار کرده است . تنها راهی که برای تداوم زندگی مذلت بار خودش می بیند :

یورش بی امان هر بیشتر به سفره های خالی توده ها و تکیه بیشتر به سر نیزه است .

بخشی هایی از حاکمیت - موسوم به اصلاح طلبان - که در تمامی دوران ننگین ۲۵ در طول سال ؛ پایه های سلطه امروزی را ریختند ؛ احساس خطر کرده و با استراتژی فشار از پایین و چانه زنی از بالا تلاش کردند ضمن حفظ اصل نظام ؛ اصلاحاتی در بخش هایی از نظام اجرایی ایجاد کنند اما پس از شکست بععل ذاتی خود ؛ از حکومت رانده شدند . آنها در دور بعد یعنی در خیزش سال ۸۸ با پذیرش حضور میدانی مردم ؛ راه را برای تظاهرات میلیونی مردم باز کردند و آنگاه که معلوم شد که این جنبش اعتراضی کل پایه های رژیم را نشانه رفته است ؛ در یک سازش و طرح ریزی مشترک توسط استراتژیست های امنیتی دو جناح ؛ از بالا این جنبش را به ناکامی و شکست کشاندند .

اگر اصلاح طلبان حکومتی بخواهند بار دیگر مردم را به خیابان ها بیاورند براحتمی قادر خواهند بود دیگر نه تنها میلیون ها نفر در تهران و برخی شهرهای بزرگ بلکه دهها میلیون نفر را در سراسر ایران راهی خیابان ها کنند . در این شرایط که دیگر مردم نه فقط برای دموکراسی ؛ بلکه برای نان هم راهی خیابان ها خواهد شد . اما حتی کمترین اندیشه به عواقب این اعتراض و حضور مستقیم توده ها ؛ اگر جناح حاکم اصول گرای حکومت را دچار تشنج می کند ؛ اصلاح طلبان حکومتی را به سخته وامی دارد و لذا استراتژی فشار از پایین و یا استفاده از جنبش مستقیم مردمی ؛ دوره اش از نظر اصلاح طلبان به پایان رسیده است .

اصلاح طلبان خارج از کشور؛ جمهوری خواهان و سلطنت طلبان؛ هر کدام بخش هایی از جامعه را تحت پوشش قرار داده و در مقاطعی مناسب و بفراخور تحولات آتی راهکارهایی برای گسترش و تسلط هژمونی خود تدوین کرده و در صدد ائتلاف با جناح هایی از نظام سرمایه داری هستند.

جنبش کارگری و سوسیالیستی در این دوران کجا ایستاده است؟ جنبشی که پایدارترین و رادیکال ترین مبارزات تاریخی را از بیش از یکصد سال پیش رقم زده است.

در بررسی و ارزیابی جنبش های تاریخی - اجتماعی و سازمان های رهبری کننده آن می بایست یک رویکرد واقع گرایانه داشت و فرایند حیات سازمان ها و تشکیلات را در منحنی عمر آنها مورد بررسی قرار داد. یک سازمان و یا حزب همانند یک انسان در تمامی دوران زندگیش مراحل و تحولات مختلف را از سر می گذراند و لذا بر اساس ویژگی های مقطعی از دوران حیات حزب، سازمان و یا یک انقلاب؛ نمی توان حکم را به سراسر زندگی آن تسری داد. بعنوان مثال حزب توده طی بیش از یک دهه توانست گسترده ترین مبارزات طبقاتی و کارگری را در دهه ۱۳۲۰ با گسترش تشکیلات کارگری و شورای مرکزی اتحادیه های کارگری که سیصد هزار عضو داشت و همچنین با حضور در اعتصابات نیمه دهه ۲۰؛ کارگران نفت در آغاچاری و آبادان؛ مبارزات کارگران را سازماندهی و هدایت کند. مبارزاتی که به تصویب قانون کار با ۸ ساعت در روز و دستاوردهای تاریخی برای کارگران منجر شد. این حزب بعلاوه حزب دمکرات آذربایجان و کردستان به بزرگترین قدرت بر علیه نظام فئودالیسم و حامیان سرمایه داری آن تبدیل شده بودند. هر چند برخی ضعف هایی در ابعاد نظری - معرفتی؛ تشکیلاتی؛ و سبک کار را با خود حمل می کردند؛ تا جائی که حزب توده از سال های ۳۰ بیعد از نظر تاریخی به یک حزب غیر انقلابی و غیر مترقی درآمد. و در مقاطعی بعد در صف دشمنان و خائنان به انقلاب و جنبش طبقه کارگر و مردم ایران در آمد.

حزب اجتماعیون - عامیون و حزب عدالت و مبارزات مؤسسين و چهره های شاخص آن قبل از حزب توده؛ بعنوان تنها و عمده ترین آلترناتیو رژیم فئودالی و در چارچوب جنبش سوسیالیستی مبارزه می کردند.

در دهه ۴۰ و ۵۰ جنبش سوسیالیستی و چپ؛ عمده ترین و تنها خط مشی مبارزه بر علیه دیکتاتوری و سرمایه داری بود. بعبارت دیگر در این دوران مقاومت متشکل و سازمان یافته بر علیه رژیم شاه و سرمایه داری حاکم؛ تنها بر پایه الگوی سوسیالیستی قرار داشت. هر جریان مبارز تلاش می کرد خود را با سوسیالیسم سازگار نشان دهد. سوسیالیسم تنها آلترناتیو در برابر رژیم بود. آلترناتیو سوسیالیستی؛ بیش از هفتاد در صد دانشجویان و

تحصیل کردگان در داخل و خارج از کشور را در بر می گرفت . دهها سازمان بزرگ و کوچک سوسیالیستی در سراسر کشور خط مشی مبارزه بر علیه دیکتاتوری و سرمایه داری جهانی را نمایندگی می کردند .

امروز جنبش کارگری و سوسیالیستی در کجای مبارزات طبقاتی و سیاسی ایستاده است ؟ کدام بخش از مبارزات کارگری و توده ای را رهبری می کند ؟ در حالیکه مردم زحمتکش و کارگران دیگر تحمل این اوضاع ورشکسته اقتصادی و این یورش سبعانه به سطح معیشت خود را ندارند ؛ هیچ راهکار ؛ برنامه راهبردی و استراتژیک سوسیالیستی و کارگری حتی برای اعتراض سازمان یافته علیه وضع کنونی وجود ندارد .

باز کاوی واقعیت

واقعیت آنستکه مبارزین سوسیالیست و کمونیست حداقل سه دهه است که ارتباط سازمان یافته با جنبش های موجود اجتماعی و کارگری را از دست داده اند ؛ آنها از طرح یک آلترناتیو سوسیالیستی ناتوان مانده اند .

ضربات و نسل کشی دهه شصت از طرف حکومت سرمایه ؛ عمدتاً ناشی از عدم پیوند عمیق و جدی این مبارزین با جنبش اجتماعی مردم بود . مبارزین که با برآمد آزادی های سیاسی گسترده شده بودند ؛ از ارزیابی وضع موجود ناتوان ماندند . آزادی و تشکل و محفل خود را - بدون حضور مؤثر توده ها - برای رهایی و پیشبرد مبارزات کارگری کافی دانستند و از درک ساز و کار منطق حرکت های درون طبقه کارگر و وضع موجود و ارزیابی ظرفیت طبقات مختلف ناتوان مانده و در واقع فاقد هر گونه استراتژی عملی برای معضلات زمانه خود بودند

در تدوین استراتژی چند عامل بسیار کلیدی است که در تعریف آن قرار دارد .

استراتژی را بمعنای تعیین **مسیرهای** حرکت از وضع **موجود** به سمت **اهداف** و وضع مطلوب با شناخت و ملاحظه نقاط **قوت** و نقاط **ضعف** خود و شناخت **فرصت ها** و **تهدیدهای** محیط می دانیم .

تدوین استراتژی بعنوان یک شاخه علم دارای متد ها و تکنیک هایی می باشد که مورد بحث ما نیست اما به یک یک موضوعات کلیدی این تعریف نظری می اندازیم :

پیشروان سوسیالیست و کمونیست از شناخت واقعی وضع **موجود**؛ تناسب و توازن توازن طبقاتی ناتوان بودند. طبقه کارگر را بعنوان پشتوانه بالفعل خود ارزیابی می کردند؛ در حالیکه کارگران فاقد درک تاریخی و طبقاتی منافع خود بودند و بجهت تنگناهای آگاهی خود؛ شقه شقه شده؛ دنبال دیگر طبقات و جریانات اجتماعی بودند. پیشروان؛ **اهداف** و وضع مطلوب را می شناختند و به آن ایمان داشتند. هر چند برنامه ای جامع و روشنی برای آن دوران نداشتند.

در مورد نقاط **قوت** و **ضعف** خود که عمدتاً شامل؛ تدوین چشم انداز سوسیالیستی مورد قبول کارگران و عموم مردم؛ داشتن برنامه؛ پیوند ارگانیک کارگری و اجتماعی؛ داشتن مشروعیت اجتماعی است؛ فاقد تصویر و درکی روشن بودند. و لذا ارزیابی صحیحی از توان مبارزاتی و اجتماعی خود نداشتند.

فعالان کارگری از **فرصت ها** و **تهدیدهای** محیط که همان ماهیت اسلام سیاسی و رژیم ولایت فقیه؛ پایگاههای طبقاتی این رژیم و حمایت تاریخی سرمایه داری جهانی از اسلام سیاسی غافل بودند. جنگ ارتجاعی ایران و عراق؛ پوششی برای سرکوب نیروهای کارگری و سوسیالیستی بود. از فرصت های محیطی می توان از پتانسیل طبقه کارگر و توده ها که یک انقلاب اجتماعی را پشت سر گذاشته بودند؛ نام برد.

سرمایه داری جهانی هر چند در برخی جنبه ها که مرتبط با زیاده خواهی اسلام سیاسی در ایران است در تضاد قرار می گیرد؛ اما اصل و اساس آنرا در جهت منافع دراز مدت و جهانی خود می داند. اسلام سیاسی در تقسیم بندی کار و سرمایه جهانی قرار دارد. سرمایه داری دو رژیم همسایه و دشمن نظام ولایت فقیه و بخصوص دشمن غربی آن یعنی رژیم بعث عراق را سرنگون و حکومت آنرا در اختیار اسلام سیاسی شیعه قرار داد. این عمل را تحت عنوان استقرار دموکراسی به انجام رساند. گسترش دایره نفوذ اسلام سیاسی از ایران تا عراق و سوریه و اخوان مسلمین در مصر یک گزینه مطلوب سرمایه داری جهانی برای این منطقه از جهان است. تا بتواند به کسب ارزش افزوده دسترنج کارگران و غارت منابع و سرمایه های طبیعی بپردازد.

چپ جدید

پس از سرکوب خونین و عریان پیشروان کارگری و سیاست قلع و قمع و ریشه کنی آنان از طرف حاکمیت سرمایه در ایران؛ شرایط بسیار حاد و مشکلی برای این پیشروان ایجاد شد. بخشی های زیادی با مهاجرت به

خارج ارتباط خود را با جنبش های کارگری - اجتماعی از دست دادند.

در داخل کشور پس از حدود دو دهه سکون و رکود؛ پیشروان کارگری از حوالی دهه ۸۰ تک جوش های فعالین کارگری در محافل کارگری شکل گرفت اما این بخش ها علیرغم دستاوردهای زیاد و طرح مسائل کارگری؛ از معضلات مختلف اعم از تنگناهای نظری؛ فقدان چشم انداز و راهبرد سوسیالیستی؛ استراتژی؛ سیک کار و برنامه همچنان رنج می برد و تا کنون نتوانسته یک جایگاه اجتماعی درخور در بین کارگران و جنبش های اجتماعی بدست آورد. آنها را بصورت موضوعی در دسته های مختلف تقسیم بندی می کنم. هر چند در درون هر محفل یا گروه؛ نیز طیف ها و تفاوت های فکری و دیدگاهها وجود دارد که نمی توان به آن نام یک سازمان یا گروه هر چند؛ با اندازه و قد و قواره کوچک نام برد.

اگر از بخشی از چپ روشنفکری که پس دهه شصت و زندان؛ در مسیر های غیر کارگری قرار گرفته و یا جایگاه خود را در حاشیه جنبش کارگری تعریف کردند بگذریم. آنانی که از سال های ۸۰ بعد بعنوان فعالین جنبش کارگری حضور یافتند در ابتدا دارای چشم انداز امیدوارانه ای بودند اما پس از چند سال فعالیت و در اثر مرور زمان بجهت ضعف های اساسی نظری - معرفتی؛ نداشتن برنامه و استراتژی و عدم ارتباط با جنبش های کارگری هم اکنون بمراتب در مرحله ضعیف تری از سال های اولیه قرار دارند. پیشروان کارگری همچنین بجهت فضای سرکوب؛ مشکلات معیشتی و شخصی و جدایی از عمل اجتماعی از دانش روز عقب ماندند. زیرا در عرصه اجتماعی نیاز به تئوری راهگشا نداشتند که برای حل معضلات اجتماعی بکار گرفته شود پیشروان سوسیالیسم؛ بالخص مارکس تحولات عظیمی در عرصه های شناخت و معرفت شناسی؛ جامعه شناسی؛ فلسفه تاریخ و اقتصاد ایجاد کردند. زیرا آنها معتقد بودند که ضرورت علم و فلسفه برای تغییر و نه تفسیر است. مارکس توانست اکتشافات و نوآوری های زیادی کسب کند؛ بطوریکه نقد وی از مبانی اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری تا وقتی سرمایه داری برقرار است اصالت خود را حفظ خواهد کرد. پیشروان کارگری از زمانی که چشم انداز و دامنه فکری خود را تنها به انقلاب روسیه و چین محدود کردند و پس از افول چشم انداز سوسیالیسم؛ از بازسازی فکری و تشکیلاتی باز ماندند. از نوآوری و نگاه به آینده و نتیجتاً ساختن آینده باز ماندند و بیشتر در گذشته قرار گرفتند و به این لحاظ پویایی نظری خود را از دست دادند. برای دهه ها هر روزنامه نگار و سیاست مدار؛ مدیران فرهنگی و خلاق بورژوازی ریشه و سابقه در جنبش چپ اجتماعی داشتند.

از طرف دیگر بدون رویکرد به آینده و با محصور شدن در مباحث کلامی گذشته؛ نه تنها هیچ تحولی رخ نمی دهد؛ بلکه فرقه گرایی؛ تشنت و گسیختگی را گسترش می دهد.

نکته اساسی؛ پیوند با جنبش اجتماعی و کارگری زمانه و ایجاد تشکل های مختلف کارگری و برقراری ارتباط بین آنها در حزبی بزرگتر و سراسری است. در تشکیل هر محفل کارگری - هر چند بطور جنینی و ساده - و در هر مبارزه پایه ای و صنفی کارگران؛ می بایست جایگزینی نظام سوسیالیستی و شورایی بجای نظام سرمایه سالاری وجود داشته باشد. یعنی هر محفل و جنبش کارگری بتواند حتی در ابتدایی ترین و کف مطالبات صنفی خود؛ نبرد سترگ طبقاتی؛ سرنگونی نظام سرمایه داری و برقراری جامعه سوسیالیستی را در بر داشته و طرح ریزی نماید. باید در نظر داشت که در جا زدن در طرح مطالبات صنفی و خرد و فعالیت صرف در این چارچوب بمعنی مستحکم کردن پایه های نظام بورژوازی است. پیشروان کارگری می بایست خط اتصال مبارزات صنفی تا الغاء نظام سرمایه داری را بخوبی شناخته و این شناخت را بتوانند در درجه اول به کارگران پیشرو و سپس به کل کارگران منتقل کنند. تنها با لحاظ این مهم است که مبارزات صنفی معنی و مفهومی طبقاتی می یابد و گرنه بورژوازی و خرده بورژوازی هم در هر لحظه؛ درگیر مبارزات کاسبکارانه صنفی هستند. مبارزات صنفی کارگران بمفهوم گرفتن کاسه گدایی در مقابل سرمایه دار و دولت آنان نیست. بخشی از مبارزه صنفی امروزه کارگران در ایران تنها و تنها در چارچوب بورژوازی و حتی تشویق نظام بردگی و کارمزدی است. بورژوازی هم این مبارزات را گاهی تشویق می کند؛ بدین صورت که اگر کارگران از مبارزه سیاسی و رویکرد طبقاتی دست بردارند بلاخره بورژوازی هم آدم است! عاطفه دارد! و سبیل کارگران را چرب می کند. البته شرایط درمانده گی بورژوازی و دولت بحران زده آن در ایران امروزه بمراتب خراب تر از آنستکه بتواند چنین دست و دلبازی هایی نشان دهد.

بخشی از مبارزات باصطلاح پیشروان مبارزان کارگری؛ امروزه از هر گونه محتوای طبقاتی و ترقی خواهی دور شده است؛ به این موضوع در جای خود خواهیم پرداخت.

در مجموع فعالان کارگری و پیشروان سوسیالیست قبلا بجهت کاربرد دیالکتیک تئوری - عمل با کسب سلاح علم و کاربرد مؤثر آن پیشرو بودند؛ اما امروزه آنها بسیار در این عرصه عقب نشسته و قادر به طرح یک برنامه سوسیالیستی برای برون رفت از تنگنای فعلی و استقرار جامعه سوسیالیستی را ندارند. و لذا قادر به ایجاد تغییر در توازن مبارزات طبقاتی موجود نیستند.

طرح ریزی استراتژیک مبارزه برای دسترسی به اهداف ؛ امروزه از یک دانش و نگرش ذاتی و غریزی به یک دانش ضابطه مند و با تکنیک تبدیل شده است . اما فعالین کارگری هم اکنون نه مسلح به این استراتژی ذاتی اند ؛ زیرا قرار نیست عملاً تحولی را ایجاد کنند و یا چیزی را تغییر دهند و نتیجتاً نه ضرورت کاربست تکنیک های آنرا درک می کنند . روش های تحقیق و پژوهش ؛ روش های و تکنیک های حل مسئله ؛ تکنیک های ارتباطات ؛ تکنیک های حل تضاد ؛ تکنیک های تصمیم گیری ؛ سلسله مراتب اهداف برای تصمیم گیری ؛ روش های پیاده سازی و اجرای اهداف بمفهوم علمی آن ؛ برای زنده و پویا بودن یک سازمان و تشکیلات کارگری و سوسیالیستی ضروری است . در حالیکه تحقیقات و مطالعات میدانی که بیش از چهل سال قبل ؛ در زمینه مطالعات روستایی ؛ صنایع بزرگ مثل ذوب آهن ؛ شرکت های مکانیزه کشاورزی (کشت و صنعت) و توسط سازمان چریک های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق تهیه و تدوین شده هنوز زنده ؛ بدیع و قابل استفاده است . آنان مصمم به تغییر وضع موجود بودند اما سوسیالیست و فعال کارگری امروزین با وضع موجود سازگاری یافته و لذا نیاز به مطالعه عینی و ریشه ای واقعیت های اقتصادی - اجتماعی را احساس نمی کنند . فعالین کارگری و سوسیالیست امروزه کنکاش و درک تفاوت های لنین ؛ تروتسکی ؛ روزا را برای استقرار جامعه سوسیالیستی کافی می دانند .

تنها تلاش برای رفع موانع موجود در تحول اساسی و پاسخ به معضلات کنونی ؛ منجر به تحلیل ریشه ای و عمیق واقعیات و درک صحیح آن می شود . راهی که با خود دگرگونی وضع کنونی را به همراه خواهد داشت .

اصول و مبانی نظری فعالان کارگری ؛ دارای تناقضات درونی ؛ ناسازگار و تعریف نشده است و به اینجهت - و نه استبداد حاکم - گسترش نمی یابد . رمز شکل گیری جنبش اصلاح طلبی و پتانسیل آن ؛ در عمیق ترین خشونت طبقاتی و سیاسی در ایران و عدم رشد و گسترش جنبش های کارگری - سوسیالیستی در همین دوران ؛ علیرغم ورشکستگی و بحران های نظام سرمایه داری را می بایست در نظام های فکری و طرح نظری کنشگران آن جستجو کرد .

کاملاً درست است که استبداد و سرکوب در مسیر رشد نظریات پیشرو کارگری موانع زیادی ایجاد می کند اما در کدام زمان و مقطع تاریخی استبداد و سرکوب وحشیانه وجود نداشته است ؟ چگونه در طول سلطه تاریخی نظام سرمایه داری فاشیست و نظامی ؛ در بیش از نیمی از جهان با مبارزات عظیم و سراسری تحت عنوان سوسیالیسم شکل می گیرد (در مورد کاستی ها و کمبود های که باعث فروپاشی آن شد هم اکنون بحثی نداریم) اما امروزه از احزاب و سازمان های قدرتمند انقلابی کارگری خبری نیست و تعداد عناصر محفل کارگری و

سوسیالیستی در بحرانی ترین شرایط سرمایه داری بسیار محدود است . فعالان کارگری فاقد چشم انداز و برنامه و راهکار مدون هستند و در هر چالش های اجتماعی ؛ به چند شاخه تقسیم می شوند . گروهها و محافل در داخل کشور که حول سال های ۸۰ ایجاد شدند با رشد و گسترش فقر و نابسامانی های اجتماعی محدود و محدود تر شدند .

نقد و بررسی رویکرد فعالان کارگری داخل کشور

فعالان کارگری در دهه شصت با تحمل ضربات بسیار شدید ؛ بسیاری از عناصر کلیدی و مؤثر خود را از دست دادند و برخی نیز به خارج از کشور مهاجرت کردند. آنان از این ضربات دچار شوک های شدیدی شده و تعادل زندگی و فعالیت و کار آنان بر هم خورد و سالیان دراز طول کشید تا خود را بازیابی کنند . در حالیکه وارث تنگناهای چپ دوران قبل بودند ؛ باتوجه به ضربات وارده ؛ دچار بی اعتمادی و ضربات روحی شدیدی گردیدند . عبارت دیگر انگیزه و جسارت انقلابی در تدوین راهبرد مبارزه طبقاتی و دگرگونی ساختار سیاسی و عمل انقلابی برای استقرار جامعه سوسیالیستی را از دست دادند .

اگر در دوران مبارزات اواخر دهه چهل و دهه پنجاه ؛ طرح ریزی مبارزات نظامی - سیاسی دارای یک پشتوانه تحلیلی و نظری و با پشتوانه عملی در جهان بود . تحلیل و مبانی نظرات آنها و کتاب های آن موجود است (البته در اینجا وارد ماهیت این تحلیل ها نمی شویم) . اما واقعیت آنستکه تحلیل های جامعه شناختی (و شاید جانبدارانه برای مبارزه مسلحانه) و چرایی برای گزینش آن نوع مبارزه بطور جامع مورد بحث و نظر قرار گرفته بود . اما رویکرد و سبک کار فعالان کارگری امروزه ؛ بصورت غریزی و در چارچوب شرایط موجود شکل می گیرد . ارزیابی جامع و تحلیلی در مورد شرایط اجتماعی ؛ اقتصاد و سیاسی و استنتاج روش ها و سبک مبارزه ؛ در این دوره تدوین نگردیده است . ممکنست کسی کاری در این مورد کرده و در پستوی خانه اش آنرا نگهداری کرده باشد اما انتشار بیرونی و به یک نتیجه جمعی نرسید . فعالان جدید اساسا از چنان موضع وضعی شروع کردند که خود را در حد و قد و اندازه یک تحلیل جامع و تدوین طرح سبک کار و مبارزه برای دگرگونی انقلابی نمی دیدند . غیر از نداشتن فرصت و شرایط مناسب برای کار تئوریک و طرح استراتژیک ؛ بجهت ضربات وارده فاقد انگیزه ؛ روحیه انقلابی و جسارت مبارزین دوره قبل و یورش به کل نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بودند . مبارز فعلی نمی خواست ریسک کند و مجبور به ملاحظه کاری در زندگی بود . بجای

نگاه و حرکت رو به آینده به داشته های گذشته خود اکتفا می کرد . بجای ایجاد شور و افتخار و شکوه در آینده به شکوه و افتخارات گذشته می اندیشید و بهمین لحاظ در خود ماند . کسی که توانست بیشتر افتخارات گذشته را بازسازی کند ؛ عده ای حواری و پیرو دور خودش جمع و به یک "ولی" تبدیل شد . ارتباط ارگانیک با جنبش کارگری و اجتماعی وجود ندارد . بلکه خود گروه و محفل مهم است ؛ هر چند عناصری از آن جدا می شوند اما برخی از خودی ها می مانند و افراد جدیدی نیز جذب می شوند . و لذا حرکت گروه - هر چند با دامنه کمتر - اما تداوم می یابد.

تشکل های کارگری موجود را بصورت موضوعی در دسته بندی های زیر تقسیم بندی می کنم :

اول بخشی که طی بیش از دو دهه کار اقتصادی ؛ در اقتصاد سوداگرانه در بازار کسب و کار ؛ اسیر آن شدند و ویژگی کاسبکاری در عرصه های فعالیت های اجتماعی و سیاسی بخود گرفتند . با افتخار به گذشته و لاپوشانی جریان زندگی کنونی ؛ خود را همچنان مبارز و اهل عمل نشان می دهند . بدون ارزیابی وضعیت اقتصادی - اجتماعی و سبک کار مناسب برای ارتقاء و گسترش جنبش کارگری و اجتماعی به سبک کار گروهی خود چسبیدند . دادن اطلاعیه های تکراری و پر طمطراق در هر مناسبت و تکرار همان در سال های بعد ؛ اوج فعالیت این محافل است . اینکه این اطلاعیه ها و نوشته ها فاقد اثرات اجتماعی و در بین کارگران است و قرار است چگونه و با چه مکانیزمی مبارزه طبقاتی را گسترش بدهد موضوع آن نیست بلکه هدف ؛ روشن نگه داشتن چراغ و تزئین ویتزین است . ساز و کار ارتباطات محفل از الگوی ثابت ولایت یعنی از بالا به پایین بهره می برد و اعضای محفل می بایست اعتماد بالا را جلب کنند . ساز و کار دمکراتیک و چند جانبه و کار تیمی غایب است ؛ البته اعضای پایین گاهی حق دارند هر اظهار نظری نموده و آزادی اندیشه وجود دارد ؛ اما تأثیری در سیاست های حاکم بر تشکل ندارند و سیاست های جاری که در ذهن ولی است تغییری نمی کند .

. ارتباط با دیگر محافل و جنبش های رقیب که ممکن است در عرصه هایی بهتر و فعال تر ظاهر شوند ؛ خصمانه و همانند نبرد پرولتاریا و بورژوازی است .

اینان هم اکنون رقیب خود را بر نمی تابند (هر چند کاربرد کلمه رقیب در واقع مناسب نیست بلکه می بایست بعنوان متحد و هم‌مرز طبقاتی دیده شوند) و تلاش می کنند آنها را از صحنه و فعالیت اجتماعی حذف کنند ؛ مسلم است در فردایی که فرضاً صاحب قدرت دولتی و مجهز به ابزار سرکوب باشند ؛ درنگ نخواهند کرد .

اگر محدودیت اثرات و گستره اجتماعی ؛ مبارزات امروزی را با اثرات اجتماعی مبارزات چند دهه قبل و سازمان های آن مقایسه کنیم به تفاوت کیفی و ابعاد تأثیرات دوره ها پی می بریم . می دانیم که نتایج و

دستاوردهای عملی؛ ناشی از دستاوردهای نظری و همسنگ با آنست؛ در اینصورت ضعف‌ها و کاستی‌های نظری - عملی مبارزات دوره کنونی روشن می‌شود. برخی فعالان با همین وضعیت و ویژگی؛ با یک نگاه بظاهر تاریخی عمیق! از اوج قله پیشرفت انقلابی! به گذشته و مبارزات دوره‌های قبل؛ محقرانه! می‌نگرند. در حالیکه حتی کیفیت؛ ظرفیت مبارزاتی و مبانی فکری آنان را پس از چند دهه فاقدند. ما در مبارزات جاری خود هنوز تا رسیدن به آن جایگاهها فاصله داریم تا چه رسد به بهبود و ارتقاء مبانی نظری و شیوه‌های عملی و مبارزاتی آنان؛ گواه این ادعا بررسی اثر اجتماعی مبارزات آن دوره در میان طبقه کارگر و دیگرطبقات زحمتکش و مقایسه با اثرات اجتماعی مبارزات کنونی است. گاهی ما آنچنان دچار کیش شخصیت و خود محوری و مشکل در ارتباطات هستیم که با عنصر انقلابی و مبارز فاصله گرفته؛ و حتی توان پیشبرد اهداف خود؛ در محدوده جاری را نداریم

در سال‌های ۸۰ دهها نفر از جوانان که از وضع موجود ناراضی و خواستار تحول بودند. رویکرد سوسیالیسم و بخصوص مبارزه جوئی‌ها آن دوران را داشتند؛ به این محافل پیوستند اما پس از چندی و با گسترش و تعمیق تضادهای طبقاتی و مشاهده بی‌عملی این فعالان؛ راه خود را جدا کردند. به این نتیجه رسیدند که از فعالیت این تشکل‌ها تحولی بوقوع نمی‌پیوندد.

دوم: برخی از فعالین کارگری که دو یا سه دهه در کارخانجات بوده و بجهت شرایط سیاسی و سرکوب تنها در بعد مبارزات صنفی کارگران نقش مهمی ایفا کرده اند نتوانستند به چارچوبی وسیعتر از مبارزات صنفی گام بگذارند. آنان بجهت مبارزات طولانی در دوران کار؛ دیدگاهها و نقطه نظرات و تجربیات گرانبهایی بدست آوردند اما از گام نهادن به بیرون از این چارچوب و طرح سازماندهی سراسری و گسترده و مبارزه سوسیالیستی کارگران باز ماندند. به عبارتی دیگر سبک کار صنفی برای آنان تبدیل به یک ایدئولوژی گردید. آنان از هر عمل؛ ابتکار و سبک کار جدیدی هراس دارند و تلاش می‌کنند به وضعیت و سبک کار تا کنونی خود وفادار بمانند؛ هر چند مطمئن هستند که نگرش و سبک کار سنتی آنها تحول اساسی در وضعیت کنونی ایجاد نخواهد کرد. در روز کارگر این فعالان صادق و پایدار حتی زحمت یک هماهنگی چند نفری را با هم نداشتند؛ تا بتوانند با طنین حداقل شعارهای کارگری از جمله آزادی زندانیان کارگر و آزادی تشکل‌های کارگری؛ از شرایط حاضر و آماده ورزشگاه چهار هزار نفری معتمدی استفاده کنند. یکی از این فعالین روز کارگر را بسر کار رفته؛ دومی در خانه می‌ماند و منتظر دعوت برای حضور در مراسم کارگری است تا آنرا مورد بررسی قرار داده و سبک سنگین کند. سومی اقدام به بازدید از برخی تجمعات کوچک کرده بدون آنکه خود را یک کنشگر کارگری بداند. چهارمی و پنجمی بصورت مهمان و تماشایی به ورزشگاه معتمدی برای بزرگداشت

روز کارگر می روند . توضیح آنکه هر سال خانه کارگر یک مراسم رسمی برای بزرگداشت روز کارگر برگزار می کند . اما فعالین کارگری در سال های قبل با حضور و طرح شعارهای کارگری همواره توانسته اند جو مراسم را در اختیار گرفته و سردمداران خانه کارگر و مقامات امنیتی را از برگزاری مراسم پیشیمان کنند . امسل نیز حدود سه هزار کارگر در مراسم بزرگداشت روز کارگر حضور یافتند . کارگران در سراسر مراسم به ایجاد سر و صدا و تمسخر سخنرانان پرداخته و باعث خنده حضار می شدند ؛ بطوریکه صدای سخنرانان ابدًا بگوش حاضرین نمی رسید . اما دریغ از دو شعار جهت دار و با سمت و سوی کارگری . امری که با هماهنگی حتی سه فعال کارگری و نیم ساعت هماهنگی و آماده سازی چند شعار حاضر و آماده ؛ می توانست اعتراض کارگران حاضر را سمت و سو داده و باعث شور و نشاط در جنبش کارگری شوند .

برخی از فعالین منفرد کارگری که دارای انگیزه و جسارت های بیشتری هم بودند آنها هم ؛ از طرح یک استراتژی و برنامه مدون باز مانده و با عدم پذیرش شرایط موجود ؛ اجبارا از خود مایه گذاشته و نهایتا یا زندانی و یا مجبور به مهاجرت به خارج از کشور شدند . فعالانی که بخارج رفتند از بدنه اجتماعی کارگری جدا شده و مبارزات آنان به حیطه نظری و فکری محدود شد . مبارزاتی که بدون ارتباط با بدنه کارگری - اجتماعی نهایتا نزدیک به یکی از جریانات خاص فکری خارج از کشور شده و از یک عنصر شاخص در ابتدای ورود کم کم در بین عناصر و گروه های شکل گرفته به حاشیه رانده می شوند .

برخی از این فعالین که آگاهی های کارگری عمیق تر و روحیه مبارزاتی آنها بیشتر بود ؛ در داخل به زندان های طویل المدت محکوم شدند . آنان با مقاومت و حفظ روحیه تهاجم انقلابی در زندان هم اکنون اثرات بمراتب بیشتری از خارج رفته گان در بین جنبش کارگری دارند . هر سه بخش مهاجر ؛ زندانی و نیمه فعال این پیشروان کارگری هر چند از طرح ریزی مبارزات سراسری کارگران باز ماندند . هر چند مبارزات هر کدام در جنبش کارگری و اجتماعی موجود دارای تفاوت هایی است .

سوم: فعالینی که بجهت موقعیت شغلی امکان بیشتری در کارهای تئوریک و نظری داشتند اما بجهت همه جانبه نبودن مبارزه تئوریک - پراتیک و عدم رابطه عمیق با جنبش کارگری به نتایج تئوریکی رسیدند که هر چند بنظر خود بسیار بدیع و یا یک کشف مهم بشمار می آید . اما از جهاتی حتی زیانبار نیز می باشند . آنان بجهت مطلق نگری ؛ تمام دستاوردهای اجتماعی و انقلابی سوسیالیسم در سطح جهانی را که دهه ها تمامی دنیای سرمایه داری را در تنگنا قرار داده بود ؛ منکر می شوند . بدون آنکه خود بتوانند یک هسته همفکر ؛ سازمان یافته و متحد ایجاد کنند . بجهت همه جانبه نبودن و محدودیت های زیاد در مبانی نظری ؛ به یک جریان در

خود تبدیل شده اند. آنها با جنبش کارگری و اجتماعی و با دیگر محافل کارگری رابطه ارگانیک ندارند. اظهار می کنند که تاریخ حقانیت آنها را ثابت و اجباراً همه فعالان کارگری گمراه و توده های کارگر به آنان خواهند پیوست.

و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افاجا - می بینی که مردم فوج فوج به دین خدا روی می آورند (آیه قرآن) این دوستان تا آنجا به کشفیات خود ایمان دارند که نسبت به کسانی که تا ۹۰ درصد تطابق فکری دارند مرزبندی های شدید داشته و منتظر می مانند تا آنها به صد در صد انطباق رسیده و جزو حواریون شوند.

این رفقا اساساً با موضوع پیشروان اجتماعی طبقه کارگر - سوژه - مخالف بوده و همه چیز را در همان کارگر موجود - ابژه - می بینند.. دیالکتیک ابژه - سوژه و یا عین - ذهن و انطباق این دو مفهوم کلیدی راهکار کسب شناخت در سوسیالیسم انقلابی است.

چهارم محافل بیشتر عمل گرا و کمتر تئوریک؛ این دسته از فعالین عمدتاً سندیکایی و یا جریانات نزدیک به آن هستند. این گروه از رفقا هدف خود را "افزایش یک لقمه نان در سفره کارگر" قرار داده و عرصه مبارزه تئوریک؛ طبقاتی و تاریخی طبقه کارگر را عملاً فراموش می کنند. آنها سازماندهی طبقه کارگر در شکل های مستقل طبقاتی را عملاً در حاشیه قرار داده تا کارگران بنا به توازن و تناسب توان طبقاتی خود شیوه ها و سبک مبارزه خود را انتخاب و در یک فرایند مبارزاتی ارتقاء دهند. این فعالان در دسته های ده تا سی نفری تجمع اعتراضی برقرار کرده و به نیابت کارگران به مذاکره و تعامل با نماینده گان سرمایه می پردازند. برخی اقدامات اولیه این رفقا در شکل گیری روحیه اعتراضی کارگران مؤثر بوده است؛ از جمله می توان به جمع آوری سی هزار امضای کارگران اشاره کرد؛ اما بجهت مرحله بندی نکردن اشکال مبارزه و فقدان استراتژی؛ اثر گذاری فعالیت های آنان به بن بست رسیده و حتی به ضد خود تبدیل شده است. این فعالان بجهت بن بست فعلی مرحله بعدی فعالیت ها را دستگیری خود دانسته و برای آن روز شماری می کنند. زیرا برای ادامه سبک مبارزه خود راهکار دیگری نمی بینند. تکرار چندین تجمع بین ده تا سی نفر در مقاطع مختلف زمانی در مقابل مجلس شورای اسلامی دیگر به عمل بی معنایی تبدیل شده که سوسک ها و موش های جوی های اطراف مجلس را نمی ترساند چه رسد به نماینده گان قانونگذاری برای حفظ سرمایه داری هار حاکم.

روز کارگر می بایست؛ تبدیل به روز قدرت نمایی دهها و میلیون نفر طبقه کارگر باشد و هیچگونه ارتباطی با حضور در برابر پارلمان بورژوازی ندارد. اینکه مرتب به حافظان سرمایه تکرار کنیم؛ ما فقط و فقط برای نان سفره کارگر حضور پیدا کرده ایم ارتباطی با مبارزه متحد و یکپارچه طبقاتی و تاریخی کارگران ندارد؛ که با

حضور خود بصورت یکپارچه و قدرتمند؛ بورژوازی را مجبور و محکوم به شناختن حقوق تاریخیشان کند. اگر طبقه کارگر بخواهد در پارلمان بورژوازی حضور یابد بیشک پارلمان را روی سر آنان خراب می کند. مغالطه با مأموران دست چنم رژیم هیچ ارتباطی به مبارزه تاریخی - طبقاتی کارگران ندارد و ضروری است که مسئولین و تصمیم گیران این تجمعات بی معنی فوراً به این حرکات نمایشی پایان دهند.

مسئله خرد خواهد گرفت که کارگرانی که از آن صحبت می کنم کجا هستند؟ و می گویند اگر حضور میلیونی آنها امکانپذیر باشد؛ ما هم قطعاً به این شیوه ها پایان می دهیم. اما رفقا فراموش نکنند که با علم حضور کارگران وظیفه کلیه فعالان کارگری تدارک چنین حضوری است. چند ده نفر فعال اجتماعی و کارگری نمی توانند به نماینده گی از آن حضور یافته و باعث مضحکه جنبش کارگری شوند. اگر همین فعالین در بین سه هزار کارگر حاضر در ورزشگاه معتمدی حضور می یافتند همانند سال های گذشته؛ طرح مطالبات کارگران از طرف چند هزار کارگر متحد مطرح می شد و این روز اینچنین پراکنده و بی رمق نمی گذشت. این حداقل کاری بود که می توانستند انجام دهند. اقدامی که در سال های قبل در ورزشگاه شیرودی و ورزشگاه آزادی و کشیده شدن تظاهرات به خیابان های اطراف روز پرشوری را با حداقل امکانات رقم زد و برنامه های خانه کارگری ها را نقش بر آب نمود.

تمامی کانال های تلویزیونی خارج از کشور که مبارزات کارگری روز کارگر در ایران را منعکس کردند در مورد حضور کارگران در مقابل شورای اسلامی اطلاع رسانی کردند اما هیچکدام اقدام به نشان دادن تصاویر و فیلم های اسفبار تجمع خالی از کارگران نکردند. زیرا نشان دادن آن خود نقض غرض بود؛ انعکاس تصاویر به مفهوم آن بود که کارگران هیچ اعتراضی به سطح معیشت کنونی ننموده اند؛ در غیر اینصورت حضور می یافتند.

یک علت و ریشه پراکنده گی؛ فدا کردن منافع جنبش کارگری و سوسیالیستی در پای منافع فرقه ای و جناحی است. می توان با تشکیل جلسات هماهنگی بین تمامی محافل فعالین در تمامی دوران؛ به ارتقاء توان مبارزاتی کلیه محافل و عمل مشترک در مقاطع مشخص از جمله روز کارگر دست یافت. حداقل همان روشی که در بزرگداشت روز کارگر در سال ۸۸؛ با تمامی شتابزده گی آن بوقوع پیوست.

جمع بندی:

برای ارزیابی صحت نظرات ؛ مواضع و عملکرد هر جریان و یا گروه و سازمان کارگری تنها می بایست به اثرات عملی و اجتماعی ؛ برنامه و استراتژی و رویکردهای عملیاتی این محافل و فعالین کارگری مراجعه نمود. تلاقی دیالکتیکی تئوری - پراتیک منجر به رشد و گسترش و مانده گاری یک جریان فکری می شود. تناقضات درونی یک دستگاه فکری ؛ ناسازگاری با وضعیت موجود و فاصله بین شناخت از وضعیت عینی با شرایط واقعی همگی منجر به بن بست رسیدن حرکت می شوند .

همانطور که گفته شد نتیجه ندیدن منافع کلی جنبش و تأکید بر منافع جناحی نتیجه ای جز فرقه گرایی نخواهد داشت .

فرقه بمفهوم برداشت خاص و یکجانبه از یک طرح نظری (مثل نظریه مارکسی و یا هر نظریه دیگری) بدون درک روح کلی آن است . دستگاه نظری که در تلاقی با واقعیت خود را تغییر ندهد به یک ایدئولوژی صلب و سخت تبدیل شده و خاصیت انکشاف و گستردگی خود را از دست داده و به بن بست می رسد . نتیجه این رویکرد تشکیل سلسله مراتب عناصر انسانی در این تشکیلات بصورت صلب و سخت است . کار در داخل فرقه بصورت تیمی و چند وجهی نیست . اصل و خود موضوع مطرح نیست و مورد بحث و بررسی قرار نمی گیرد بلکه جایگاه و اهمیت افراد است که تعیین کننده است برخی از موقعیت ها سرقفلی و برای خود جایگاه انحصاری دارند ؛ حتی برای خود حقوق ویژه قائلند .

هدف فرقه جنبش و طبقه نیست هدف حفظ گروه است . ارتباط متقابل فرقه با جهان عینی و خارجی بسیار نازل است از بیرون تأثیر نمی پذیرد ؛ همچنانکه روی شرایط بیرونی و واقعیت ؛ مؤثر و اثر گذار نیست . نگاه به آینده نیست بلکه نگاه به افتخارات و جایگاه گذشته است . حل مسائل فی مابین جریانات فرقه ای با یکدیگر و حتی مسائل داخل درون گروهی نه در راستای ساخت آینده و رویکرد به آن بلکه تسویه حساب گذشته است .

امروزه در نظر برخی فعالان کارگری ؛ علم نه امری متحول و ناشی از کشف و درک روابط بین پدیده ها است بلکه بصورت مطلق در گذشته مدون شده و برای حفظ مفاهیم گذشته می بایست تلاش نمود تا باعث تداوم وضع موجود شود . هم اکنون آیت الله عظام همگی اهل علمند و کشور را اداره می کنند ؛ اما واقعیت آنستکه علم آنها در اصول و مبانی منجمدی است که هیچ ربطی با جهان متحول موجود ندارد ؛ هر چند از مزایای مادی این جهان بهره مند می شوند . متوسط علم این علمای اعلام حتی به سه کلاس سواد دانش آموزان ابتدایی نمی رسد . نتیجه عملی آن جهنم موجود برای کارگران و زحمتکشان و بهشت سرمایه داران است . هر چند علما

غرق در نعمات مادی اند اما مشروعیت هزاران ساله تاریخی روحانیت از دوران باستان تا کنون بر باد رفته و در برزخ مرگ و زندگی بسر می برند. می توان بطور قطع می توان نتیجه گرفت که :

حاکمیت هر فرقه ؛ با هر نوع ایدئولوژی صلب و سخت نتایج مشابهی در اقتصاد ؛ و اجتماع نتایج مشابهی دارد.

گاهی یک محفل کارگری موجود ؛ تشکل دیگر را که هم اکنون زیر ضرب وحشیانه حاکمیت سرمایه قرار دارد را وابسته قلمداد می کند و برای مذاکره شروط حل نشدنی می گذارد ؛ آیا می توان خوش بین بود ؛ وقتی که این جریان در مسند حاکمیت قرار گرفت دموکراسی را برقرار کرده و به حاکمیت شوراها سراسری تن دهد ؟ و یا بر عکس ؛ ابتدا با استفاده از قدرت حاصله ؛ - وابستگان به زعم خود - را از میان بر می دارد ؟

اختلافات در حل مسائل عملی و عینی و موانع پیشبرد مبارزات طبقاتی همواره سیال و ناپایدار بوده و قابل حل است . زیرا رشد عملی جنبش کاملاً صحت نظریات تئوریک پشت آنرا نشان خواهد داد و پراتیک ؛ خود زمینه ساز وحدت می گردد . اختلافات در فهم و تعبیر نظری متون و موضوعات تاریخی تنها با نگاه به آینده حل خواهد شد ؛ و در خود قابل حل نیست امری که فعالان کارگری به آن بی توجه و بر سر اختلاف در برداشت از مفاهیم متون در جا می زنند . آنها بجای تحول در واقعیت موجود تلاش در وابستگی و تعهد بیشتر خود نسبت به متون را نشان می دهند .

نقد واقعی و راستین گذشته تنها و تنها با نگاه به وضع مطلوب و شاخص های آن در آینده امکانپذیر است . در این راستا می توان ارزیابی کرد که چه عملکرد و موضعی در گذشته و تا کجا صحیح و اثر بخش و تا کجا دچار تنگنا بوده است . صحت در ارزیابی تئوریک و هر نظریه ای از درون متون حاصل نمی شود . متون اجتماعی و نظریات مارکسی مثل هر نظریه اجتماعی دیگر متون مقدس و جامدی نیستند و می توانند در بخش های گسترش و تطور یافته و حتی محدودیت های آن در بخش هایی مشخص شود . اگر خود مارکس بود با ارزیابی انتقادی نظریات خود را گسترش می داد .

در مجموع علت سکوت و سکون و بی تحرکی روز کارگر در سال ۹۲ را نمی توان به سرکوب جمهوری اسلامی ؛ این یا آن عملکرد گروه و یا جریان خاصی نسبت داد ؛ بلکه خاموشی کارگران و زحمتکشانشان در روز خودشان نتیجه کار تاریخی کلیه فعالین کارگری و مسئولیت آن بعهدده مجموع و تمامی عناصر ؛ و محافل کارگری نه تنها در داخل ؛ بلکه در خارج نیز هست ؛ ردیابی علل و عوامل معضلات رشد و گسترش جنبش طبقاتی را می بایست در کل عملکرد تاریخی و مقطعی همه عناصر و جریانات بدون استثناء دانست . این موانع در هر جریان و یا عنصری قابل ردیابی است ؛ هر چند شدت و ضعف آن متفاوت است . برای برون رفت از

حلقه های موانع هر کس می تواند نسبت به عدم ایفای رسالت و نقش تاریخیش ؛ انتقاد از خود کند ؛ چرا که تحول وظیفه همگانی است . با پشت سر گذاشتن موانع موجود و دریافت چکامه فردا می توان ؛ طرحی نو در انداخت و وضع آینده را بسامان کرد .

کار نظری مورد نیاز برای پیشبرد مبارزات سوسیالیستی :

در صورت توافق در مورد سکون و رکود در جنبش کارگری و علل و عوامل این وضعیت که برخی از آنها در اینجا مورد بحث قرار گرفت ؛ گام بعدی تدوین چشم انداز و استراتژی مورد نیاز پیشروان و جنبش کارگری در دستیابی به سوسیالیسم در ایران است .

غلامحسین نداوش

هفدهم اردیبهشت ۹۲